



۱- با اینکه مجله «جوانان» قبل و بعد از انقلاب، همیشه که هفتنامه معمولی بود و خواندگانش از قشر معمولی جامعه اما ۲ صفحه شعر آن، ۲ دوره طلایی داشت؛ یکی دوره علیرضا طبیبی و یکی هم دوره عباس خوش‌عمل. مسؤولیت این دو تقریباً در ادامه هم انتقال افتاد و بسیاری از شاعران مطرح، کمنام و گمنامی جذب این دو صفحه مجله غیرادی شدند، چرا که این دو مسؤول صفحات شعر با سه‌صدر و آزادمنشی با افراد روبرو می‌شدند. یادم هست در دوره خوش‌عمل، شاعرانی همچون حسین منزوی، محمدعلی بهمنی، اکبر اسکسیر، سپیده کاشانی، سیاوش مطهری، نصرالله مردانی، جواد محقق، رضا عبدللهی، سیدحسین حسینی، احمد خوانساری، کریم رجب‌زاده، ناهید یوسفی، سلمان هراتی، قیصر امین‌پور، افشین سرفراز، ایرج‌حبیب‌محمودی، ساعد باقری، عباسی داکانی، قادر طیلماسی، علیرضا قزوه و… با مجله جوانان همکاری می‌کردند؛ شاعرانی که بسیاری از آنان از زمان طبیبی جذب مجله شده و کم‌کم از همان‌جا مطرح شدند و بعضی‌های‌شان نیز بعدها نام‌آورا، آری، نام و یاد و خاطره خوش‌عمل، همیشه یک‌جس خوب و نوستالژیک را در شاعران ایجاد می‌کند که کمتر از حس یادآوری نام و خاطره علیرضاخان طبیبی نیست.

۲- فکر کنم خوش‌عمل همه‌جور شعری دارد؛ شعر طنز که تا حالا دو سه کتابی از آن چاپ کرده است. در حوزه شعر آیینی و مذهبی، شعر انقلاب و دفاع‌مقدس هم آثار فراوانی دارد. غیر از بخش کم‌حجم شعر نوین، تقریباً همه اشعار کلاسیک «گدازه‌های دل» نیز از این دست است. اشعار عارفانه و عاشقانه هم بسیار دارد. او همه قالب‌های کلاسیک را آزموده و در شعر نیمایی نیز تجربه‌های خوبی دارد؛ تجربه‌ای که به‌زعم من، می‌توانست خوش‌عمل را از زبان و فضای کهن شعر کلاسیک دور کرده و او را در این حوزه به استقلال برساند. بخش «سروده‌های کهن» «گدازه‌های دل»، شامل غزل، رباعی و چند منظوی و اشعار مترفه شعرهای نیمایی است. اگرچه خوش‌عمل در سرودن اشعار نیمایی سرآمد نیست اما ویژگی‌هایی دارد که منحصر به خود او است و این ویژگی‌ها اگر رشد کنند، آنقدر صدا خواهند داشت که به گوش‌های بیدار برسند. نشانه‌ها که حکایت دارن‌د خوش‌عمل باقوه یک شاعر نیمایی است، چرا که در اشعار نیمایی چنان تازه عمل می‌کند که نشان از تجربیات شخصی او دارد. او در شعرهای نیمایی‌اش جزئی‌نگر است اما نمک طنز بعضی از آنها گاه کم و زیاد می‌شود و این امر، شعرش را از یک طرف به شعرهای طنزی که

نگاهی به کتاب «فقط روزهایی که می‌نویسم»

هم سخت، هم آسان

حسام آبتوس: «جستار روایی، نقل مضمون است؛ نویسنده اطلاعات و تحلیل صرف نمی‌دهد، روایت خود را از تجربه و لمس مضمون در اختیار خواننده می‌گذارد.» این جمله در ابتدای کتاب «فقط روزهایی که می‌نویسم» آمده است و می‌تواند کسی که می‌خواهد این کتاب را تهیه کند بهتر راهنمایی کند اما این تمام آن چیزی نیست که این کتاب در اختیار شما قرار می‌دهد. بهتر است زودتر برویم سراغ اصل کتاب تا بهتر بتوان درباره آن قضاوت کرد. البته به‌طور کلی مقدمه این کتاب برای مخاطب می‌تواند راهگشا باشد، زیرا نگاه‌های خوبی به موضوع را پیش روی خواننده قرار می‌دهد تا بتواند جهت درست به انتخاب کتاب بزند.

دبیر مجموعه در مقدمه‌ای که برای این اثر نوشته، آورده هدف این کتاب و مجموعه آن «باز کردن یک راه به روایت» است. با مرور این کتاب اگر بخواهیم منصفانه نگاه کرده باشیم باید گفت واقعا هم راهی به روایت باز می‌کند اما ممکن است این موضوع تا حدودی غلواًمیز باشد، زیرا فراموش کرده‌اند که شَأن و منزلت شخصیتی مانند «آرتور کریستال» (نویسنده جستارهای این مجموعه) را گویشزد کنند. خواننده بی‌تجربه در مواجهه با این کتاب ممکن است گمان کند با تقلید نثر و احیاناً برخی نکات فنی در منثنش می‌تواند جستار روایی بنویسد و همیای آرتور کریستال جلو بیاید در صورتی که به عقبه و پیشینه این نویسنده اشاره‌ای نمی‌شود و گفته نمی‌شود «ای خواننده دانا، بدان و آگاه باش که علاوه بر کسب کردن توانایی‌های نوشتاری نیاز به کسب تجربه‌های مطالعاتی و زیستی در

فضایی که می‌خواهی بنویسی داری» و این موضوعی است که خواننده در متن با آن روبرو نمی‌شود در صورتی که آرتور کریستال در این جستارها شخصیتی است که تسلط عجیبی بر متون ادبی و نظریه‌ها دارد، در حالی که خواننده ممکن است، حین مطالعه این اثر متوجه این جزئیات نباشد و فقط به متن نگاه کند و دقت نکند که بدون تلاش و درگیری پیوسته با متن نمی‌توان به آرتور کریستال دوم بدل شد.

تبلیغات و سروصدا راه انداختن برای یک محصول در هر زمینه‌ای یکی از اصلی‌ترین راه‌ها برای رسیدن به فروش است اما این روش ضررهایی را نیز با خود دارد آن هم اینکه بسیاری را که با این سروصداها محصولی را تهیه کرده‌اند اگر از محصول رضایت نداشته باشند، در بلندمدت نسبت به این شیوه تبلیغی بی‌تفاوت می‌کند. حال نمی‌دانم این روش برای کتاب «فقط روزهایی که می‌نویسم» صادق است یا نه اما در هر صورت آنهایی که این کتاب را خوانده‌اند ممکن است به‌خاطر صمیمیت متن و نثر آن با آن ارتباط برقرار کنند ولی ممکن است پس از اندکی، تصویر بهتری از کتاب پیدا کنند منتشر کرده است.

اکتاپ

یادداشتی بر کتاب «گدازه‌های دل» مجموعه‌شعری از عباس خوش‌عمل

سنت‌گرا و نوگرا

- وارش گیلانی

سنت شعر مذهبی رامثل «حسان» تمام و کمال پیاده کند و آن نزدیک شدن به روش و نوع زبان و بیان مرائی و مدح و منقبتی است که شاعران مذهبی‌سرای دیروز در شعر خود پیاده می‌کردند. گفتیم که دفتر شعر گدازه‌های دل خوش‌عمل سراسر مدح است و درباره انقلاب، ستایش آن و یارارش و نیز رزمندگان و شهیدان و در کل در این باب است و گفتیم که از این حیث، به شیوه و شگرد و حتی زبان حسان نزدیک است، اینک باید بگوییم که او حتی در شعر انقلاب نیز به حسان نزدیک است و از هم‌نسلان خود دور؛ آنانی که مرائی را نیز به زبان امروز و تازه و دیگر گونه می‌گویند، مثل بسیاری، از جمله قیصر امین‌پور:

«هن همسفر شراب از زرد به سرخ یا همره آفتاب از زرد به سرخ یک روز ز شوق هجرتی خواهم کرد چون هجرت آفتاب از زرد به سرخ» این سروده عباس خوش‌عمل را ببینید: «شهادت‌ترک ما گفتند و رفتند جواب خصم، لا گفتند و رفتند ندای ارجعی در داد جانان پلاچویان پلی گفتند و رفتند».



خوش‌عمل در شعرهای عاشقانه و عارفانه و اجتماعی خود در دفترهای دیگر نیز از این زبان تا حدی فاصله می‌گیرد اما باز آنقدر پیش‌تر نمی‌رود که به اشعار کلاسیک شاعران نوکلاسیک هم نزدیک شده‌به شاعرانی چون منزوی، بهمنی، عزیزی، هراتی، قیصر، سیدحسن حسینی، قزوه و… اما عجیب است که در شعر نیمایی یک شاعر متفاوت است.

درباره محمدحسین جعفریان و شعرهایش

جنگجویی در زمان صلح

رضا شیبانی: اولین بار محمدحسین جعفریان را با یادداشت‌هایش درباره جنگ افغانستان در نشریه «مه‌ر» شناختم. خاطر‌نگاری‌هایی ماجراجویی مشترک با رضا برچی در قلمرو طالبان؛ دو آدم ترس که تال‌دال‌المجانین طالبان پیش رفته بودند. روایت‌های بی‌واسطه و جنجالی جعفریان از یکی از اسرارآمیزترین قلمروهای جهان، به قدری شیرین بود که مرا ترغیب می‌کرد هر هفته آن نشریه عجیب و غریب مه‌ر را که تمام‌رنگی و فراتر از زمانه خود اما با قیمت ارزان ۲۰ تومانی (ارزان‌تر از کیهان و اطلاعات و همشپری) فروخته می‌شد، بخرم. اکنون که به پشت سر نگاه و داسان آن خاندن‌جویی‌ها را مرور می‌کنم، تاسف می‌خورم که چرا یک نوع بی‌تفاوتی به شگرفی وقایع ما و دنبال آن یک‌قسم فراموشکاری فرهنگی جزئی میان فرهیختگان و حاکم است. در غریب، عکاس جنگی، خبرنگار جنگی و مستندساز جنگی جایگه ویژه‌ای دارند. محبوبیتی فراتر از دیگران پیدا می‌کنند و عکس‌ها و مستندهای‌شان به قیمت‌های گزاف پیش‌خریدی می‌شود. در ایران ظاهر این جایگه ویژه به کسانی تعلق دارد که از اختتامیه جشنواره‌های سینمایی و فرش قرمزهای من درآوردی و سوسول‌بازی نیمچه‌سلبریتی‌ها، عکس، فیلم و گزارش تهیه می‌کنند یا کسانی که در اینستاگرام دلبست‌های می‌سازند. من با همان



همنیگی می‌گفتم نخیر… دلیلی هم نداشتم جز ماجراجویی‌های جنگی او، که او را مستندساز می‌دانستم. هنوز البته تردید دارم که جعفریان شاعر است یا مستندساز؟ اما با دین یقه پاره جعفریان در هر جایی که شعری خوانده است یا سخنی گفته به این نتیجه رسیدم‌ام که او قبل از اینکه شاعر یا مستندساز یا هر چیز دیگر باشد، جنگجویی است که در زمان صلح به شعر، سینما و روزنامه‌نگاری هم پرداخته است! جعفریان معترضی جنگجو و ماجراجو است و یک نوع ایجاد توجه همراه با هیجان، پشت بند قلم او است، خوشبختانه اما این مساله هرگز او را سطحی و جنجالی نمی‌کند. این‌بازی می‌گردد به نقطه‌ای که او همیشه در معارک، آنجا می‌ایستد. او حرف حق می‌زند و در نقطه حق می‌ایستد. مثل «عاشقانه‌های یک کلمن» در نهایت شهرآشوبی، حرف حسابی است که اما اگر نرارد:

در دورافتاده‌ترین اتاق بداخلاق‌ترین بیمارستان /وظیفه حفاظت از مرزهایی را دارم/ که تمام روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی / حتی رفقای روزم-ز- قریه‌الی‌الله - / با تلاش تحسین‌برانگیز / سرگرم تجاوز به آنند / جالب آنکه در مراسم آغاز هر تجاوزی / با نخاع قطع شدام / باید در صف اول باشم

شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۹۷

نقدی بر مجموعه شعر «تنها برای تو می‌بارد» سروده «سیدحیب‌نظاری»

نظام آدم‌برفی‌ها

حمیدرضا شکارسری: تکرار یک مضمون و سوز، یک فرم، یک یا چند واژه و حتی یک قالب به مثابه یک موتیو یا عنصر تکرار‌شونده، مجموعه شعر را یکدست و منسجم می‌کند و می‌تواند همچون پروژه‌ای منسجم مخاطب را درگیر خود کند و از این طریق، شعر به رسانه‌ای گرم تبدیل شود و رسانه‌ای یک تفکر و ایده خاص هنری یا غیرهنری، متنی یا فرامنتی باشد.

در «کتاب» شعر «تنها برای تو می‌بارد» از «حیب نظاری» با عناصر تکرار‌شونده برف و آدم‌برفی روبه‌رو می‌شویم. کتاب «تنها برای تو می‌بارد» دارای نظامی از تکرارهاست و به همین ملاحظه دارای ایده‌ای هنری در پس متن‌هاست؛ متن‌هایی که تصادفا و بنا بر اقتضات روزمره خلق نشده‌اند، بلکه قصد و اراده یک هنرمند منشأ آنها بوده است، هنرمندی که حرفه‌ای است و به جای در انتظار شعر نشستن، خود سراغ شعر می‌رود. در این روی‌آوری عامدانه و هوشیارانه به شعر، موتیوها به کلیت مجموعه انسجام بخشیده‌اند به گونه‌ای که گاه بدون حضور خود نیز در متن حاضرند:

آمی می‌سازم / از آفتاب / تا هرگز آب نشود

حضور رندانه آدم برفی در این شعر مدیون اتمسفر کتاب است، اگر نه آدم تازه‌ساز می‌توانست چوبی یا پلاستیکی باشد! حضور موتیوهای این کتاب به ۲ صورت کلی حس می‌شود:

اول به صورت موضوع و درونمایه اصلی که قریب به کل مجموعه را دربرمی‌گیرد. دوم به صورت ضروری صرفا مضمون‌ساز همانند مثال زیر:

شعر / دست از سر تو برنمی‌دارد / چنان که برف / دست از سر من این شکل دوم در واقع تخطی از فرم و ساختار کتاب‌سازی با موتیو محسوب می‌شود. به این چند شعر شعرهای بارانی را هم اضافه کنید تا غربت و فقدان برف و آدم‌برفی بیشتر حس شود:

با چشم‌هایت / هراس اینکه باران نگیرد / کم است حضور عناصر تکرار‌شونده در این کتاب هرگز مانع پیدایش ژانرهای موضوعی مختلف در شعرها نشده و باعث تکراری شدن محتوای شعرها نشده است. از این منظر خواندن این کتاب باعث خستگی خواننده نمی‌شود، چرا که در هر شعر محتوایی تازه یافت می‌شود. به این دو شعر دقت بفرمایید:

دلسر و نامهربان / این گونه که آدم‌های برفی هستند / آدم‌برفی‌ها نیستند

تو را / بوسه‌های خورشید / آب می‌کند / مرا / بوسه‌های تو» شعر اول با تفاوت قائل شدن میان آدم‌های برفی و آدم‌برفی‌ها نوع زندگی و هستی انسان امروزی را مورد نقد قرار می‌دهد، پس خواه ناخواه دارای درونمایه‌ای فلسفی یا شبه‌فلسفی است اما شعر دوم بنیادی عاشقانه دارد.

البته ایده خلق کتاب شعر، همیشه با فرم ویژه شعرها همراه نمی‌شود و گاه محتوای شاعرانه یا تخیل شاعرانه است که هویت متن را شکل هنری می‌بخشد. این وضعیت درباره اشعار کتاب موردنظر ما صدق می‌کند و جز در چند مورد خاص نمی‌توان فرم خاصی را در آنها یافت. این شعر نمونه خوبی از حضور فرم در شعر به‌رغم حضور آن ایده برتر حاکم بر شعرهاست:

آه می‌کنم / آن سوی پنجره برف است / این سوی پنجره‌ها مه گریه می‌کنم / آن سوی پنجره‌ها برف است / این سوی پنجره‌ها باران پیر می‌شوم / آن سوی پنجره‌ها برف است / این سوی پنجره‌ها برف این جا دیگر شعر عالی است. شعری در گرانیگاه فرم و محتوای شاعرانه.

✽ شهرستان ادب – ۱۳۹۴

سلام وطن

۶۶۴۱۳۹۴۲

دریافت پیام‌های شما از سراسر کشور